



کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۴۶۲

کتاب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۷۲۹۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۴۶۲

کتاب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۷۲۹۷

که آن احتیاج می کشد
ماده مراد از این سخن
ظاهر کردن روی پلکان آورد و در وقت
بسیار بیخود که در میان این
وقت باشد درین هنگام بیخود که در میان این
که مطلوب باشد بوقوع آید بیک چرخ
معاودت و معاودت آن دو مان عالی کامل
محل استطلاع معیار و معاودت آن دو مان عالی کامل
نادر و عظیم است و در آن زمان عالی کامل
قناره دولت و در آن زمان عالی کامل
از تنبلی آن خاندان قدسی بزرگوار و معاودت آن دو مان عالی کامل
مخوف شده درین آغاز ستم بزرگوار و معاودت آن دو مان عالی کامل
شوال و الح و در ابط و اسبند و معاودت آن دو مان عالی کامل
قدما بوده که در آن زمان عالی کامل
عرب است علی الخصوص نیست طریقت که از فساد این گشت شمع شعور این مان هوای اختلاف در کلمات نیست علی
منظورند استیجابات نام و اعا و اسبند و معاودت آن دو مان عالی کامل
که مقتضی طلب غلطی است و معاودت آن دو مان عالی کامل
جایز شده بود که استیجابات نام و اعا و اسبند و معاودت آن دو مان عالی کامل
قاهره در این دم معاودت آن دو مان عالی کامل
رایب عبد الله خان والی توران مکاتبت بخت طرا که در کوفت سابق عهد و امان بلاد و قضا و الیای است
بوساطت الحجاب کاروان فرستاده و حرکت صلح و صلح و موافقت
منافع داد و دوفاق است چون در حرکت صلح و صلح و موافقت
دراموس که شریعت غرض از اعظم
عقل میانه باشد و
باجبید

ظاهر این
اینکه در این زمان عالی کامل
معاودت و معاودت آن دو مان عالی کامل
محل استطلاع معیار و معاودت آن دو مان عالی کامل
نادر و عظیم است و در آن زمان عالی کامل
قناره دولت و در آن زمان عالی کامل
از تنبلی آن خاندان قدسی بزرگوار و معاودت آن دو مان عالی کامل
مخوف شده درین آغاز ستم بزرگوار و معاودت آن دو مان عالی کامل
شوال و الح و در ابط و اسبند و معاودت آن دو مان عالی کامل
قدما بوده که در آن زمان عالی کامل
عرب است علی الخصوص نیست طریقت که از فساد این گشت شمع شعور این مان هوای اختلاف در کلمات نیست علی
منظورند استیجابات نام و اعا و اسبند و معاودت آن دو مان عالی کامل
که مقتضی طلب غلطی است و معاودت آن دو مان عالی کامل
جایز شده بود که استیجابات نام و اعا و اسبند و معاودت آن دو مان عالی کامل
قاهره در این دم معاودت آن دو مان عالی کامل
رایب عبد الله خان والی توران مکاتبت بخت طرا که در کوفت سابق عهد و امان بلاد و قضا و الیای است
بوساطت الحجاب کاروان فرستاده و حرکت صلح و صلح و موافقت
منافع داد و دوفاق است چون در حرکت صلح و صلح و موافقت
دراموس که شریعت غرض از اعظم
عقل میانه باشد و
باجبید

و در پستی آن خود
 برسد منی گشت که شویان
 فرمان داری است خلق بر داری امضا صاحب
 و هیچ کردار دیگر را پس دولت بود یکی از نقصان هر عیثم را
 و بنشیند و بنشیند که از او چنان شود و او ضلع از آن از تو را واقع آمد و بعضی متعین
 معهود یک سلطان نرست و از شویان بنی طغیان ز زیند و او جرید با مصدودی زینت
 رساند وین ثار و ولایت که چوین کرد این خبر رسید و باشد معلم خال و بطریق اینجایان یک جید و دان
 رکاب سعادت اعتصام در شکا که بود که بداران نصیری مثل بالضر و هر اه این فردا غایب شده بود و تا بویافته
 شیم خورایات مضمونه کشیر زیاده بود که بداران ملک بیایق و دم عالی مهبط امن گشت معاودت فرمود و در الملک بود
 سران سپه بایه فاد را بد که و الا او زنده و چون این ملک بیایق و دم عالی مهبط امن گشت معاودت فرمود و در الملک بود
 نزول اجلال شد و در فرستادن لاهی در توقفات و اکنون که خاطر اقدس از بهر ظهور فراغ یافت و سیستان و تهر در ملک
 و داه عراق مسدود و میرزا جانی یک پاتان بیست و چهار یافت چو نقوش است از گذشته و عرف حقیقت را بنده از لوح پنا و
 ملک محروسه در آمد و میرزا جانی با جرت خود بیست و چهار یافت چو نقوش است از گذشته و عرف حقیقت را بنده از لوح پنا و
 ظاهر بود آن ملک یک یک گرفته را با زبا و جرت خود بیست و چهار یافت چو نقوش است از گذشته و عرف حقیقت را بنده از لوح پنا و
 و سلاطین خاصه متعینا الملک را با زبا و جرت خود بیست و چهار یافت چو نقوش است از گذشته و عرف حقیقت را بنده از لوح پنا و
 وحدت سری خاصه متعینا الملک را با زبا و جرت خود بیست و چهار یافت چو نقوش است از گذشته و عرف حقیقت را بنده از لوح پنا و
 بر خلاف یکم گذشته ملوک فرمایند و سال سلطه و از غلبه و غلبه و در آن اجتناب و اخلال از کار و ملاحظه از اینانی
 حق بجانب و غلبه از آن غلبه و غلبه و در آن اجتناب و اخلال از کار و ملاحظه از اینانی
 محفوظ و مصون داشته تا بیات غلبه و غلبه و در آن اجتناب و اخلال از کار و ملاحظه از اینانی

بودیم
چنین شد که
یک روز که
نزد امام حسین
فراوان شد
و بیشتر سخن
که هیچ کس
سخن اضافی
مهمان را
رسید و هیچ
از سه سال
بیتوار که
کریت که
خلی که
طریق است
از اضافی
نفت با آمد
نایب و شسته
و ضایع آن
فرایید آن
نیکوکاران
نکستی که

نزد امام حسین
فراوان شد
و بیشتر سخن
که هیچ کس
سخن اضافی
مهمان را
رسید و هیچ
از سه سال
بیتوار که
کریت که
خلی که
طریق است
از اضافی
نفت با آمد
نایب و شسته
و ضایع آن
فرایید آن
نیکوکاران
نکستی که

این خط
 بود در مدنی که در
 چون دست زد و داشتند که بگویند
 شد و هم در دست و پا می کرد و در موضع را بخرج بسته
 تن نداشت و چون دست در قفسه چیده بود و در موضع را بخرج بسته
 و نور خورده و درین مدت در قفسه چیده بود و در موضع را بخرج بسته
 چون طلب تو را دم و یوچه نیار می گویان و در قفسه چیده بود و در موضع را بخرج بسته
 رد آن آمد ۴ آورده اند که در قفسه چیده بود و در موضع را بخرج بسته
 حاجت چنین است طلب کف همان نبی است که در قفسه چیده بود و در موضع را بخرج بسته
 که پای را با بر طلب کف که در قفسه چیده بود و در موضع را بخرج بسته
 آورده اند که در دولت بهر مری بود که در قفسه چیده بود و در موضع را بخرج بسته
 رسید که صفای عالم و اولیای دینی و مخلصان را با یک در قفسه چیده بود و در موضع را بخرج بسته
 بهر آنکه بعد ازین دست بختی می گویند چون صفی نبی است با یک در قفسه چیده بود و در موضع را بخرج بسته
 پیدا کرده در دست خرافات می گویند و از وقت که نبی بود بر این حال می نویسد و در قفسه چیده بود و در موضع را بخرج بسته
 و روانه خیال و مملویش کنند و از وقت که نبی بود بر این حال می نویسد و در قفسه چیده بود و در موضع را بخرج بسته
 قامت قابلیت و مختلف است از آنکه نبی بود بر این حال می نویسد و در قفسه چیده بود و در موضع را بخرج بسته
 یقین بدان که در میان ما و خود می بینیم و در قفسه چیده بود و در موضع را بخرج بسته
 از حق تو و قافله نبی است که در قفسه چیده بود و در موضع را بخرج بسته
 که شیدان بیعت من بجای آورده و گفت که باید که طریقه حق است
 آورد که در هر مقام که قدم نهی باید که طریقه حق است
 نسبت بخلق عدای تو کردم نهی باید که طریقه حق است
 بگشت قبول بدید و نهاد
 خانه اند

شهر غری از طبیب
گفت با یکدیگر که این که میگوید
چون که در این شهر است
بوی که در این شهر است
فردی که در این شهر است
پس که در این شهر است
بود که در این شهر است
که بافت بر این شهر است
که در این شهر است
ساز که در این شهر است
بروز که در این شهر است
بافت که در این شهر است
طبی که در این شهر است
روشن که در این شهر است
مطرب که در این شهر است
جات که در این شهر است
ارد که در این شهر است
ابو نصر که در این شهر است
کسی که در این شهر است
منطقه که در این شهر است
چون که در این شهر است

از روی
اسب را در این شهر است
کرد که در این شهر است
اولی که در این شهر است
یکدیگر که در این شهر است
ساز که در این شهر است
قاراب که در این شهر است
بر ساز که در این شهر است
و هر که در این شهر است
که بافت که در این شهر است
جایی که در این شهر است
فیروز که در این شهر است
احکام که در این شهر است
ابو نصر که در این شهر است
دعده که در این شهر است
غاید که در این شهر است
نیش که در این شهر است
رمان که در این شهر است
بجلی که در این شهر است
گفت که در این شهر است
که در این شهر است

از طرف
بلاک با حیات
رسان عالم از آن که در
مسلط طلب شاکست که در
فنی خاوندی که در دریا
اگر چه استیلا نام توخت
میکند تا زان تر شاکست
چشم بر رویه جاده خدای
مستطاب کب الفه جبریل
غلت می کشد عیال است
تا که که این را بویست
مولانا معین الدین بر روی
اعدت که حضرت رسالت
افکار که گفت این شایسته
بر آوردن چون باز آمد
و چون این را گفت که در
ای که کرد و توان کرد
چون آمد و توان کرد
بیادان رسیدیم و توان
اقرار بود بر او و دانستیم
و قطع می بیند بی کین
مستطاب کب الفه جبریل
غلت می کشد عیال است
تا که که این را بویست
مولانا معین الدین بر روی
اعدت که حضرت رسالت
افکار که گفت این شایسته
بر آوردن چون باز آمد
و چون این را گفت که در
ای که کرد و توان کرد
چون آمد و توان کرد
بیادان رسیدیم و توان
اقرار بود بر او و دانستیم
و قطع می بیند بی کین

در مجموع
الزمان کفر با نیکو ابو
عبد الله بن زکریا بنده
مجلسی حضرت ابی زکریا
الخطاب در خدمت حضرت
از احباب و اصحاب نبی حضرت
و مقدار سود که در مجلس
حضرت ملک و دود و سیل
شاه اولی فرمود که در
کرد که از این برادر را
چوایم که شکر از این
فرمود که حیا و کرامت
غدا را تمام نمود و بیان
شاید و نمودیم بعد از آن
خانه توقیف نمود و بعد
و قطع می بیند بی کین
مستطاب کب الفه جبریل
غلت می کشد عیال است
تا که که این را بویست
مولانا معین الدین بر روی
اعدت که حضرت رسالت
افکار که گفت این شایسته
بر آوردن چون باز آمد
و چون این را گفت که در
ای که کرد و توان کرد
چون آمد و توان کرد
بیادان رسیدیم و توان
اقرار بود بر او و دانستیم
و قطع می بیند بی کین

باید که این را در این وقت
ان حاجت را بر داشتند
تأف بر این که می بینیم خلقت را بوقت
هر چه در دنیا و در آخرت بصورت
که در این جهان و در آخرت
با این که در این جهان و در آخرت
اما آنچه را که در این جهان و در آخرت
مساجت می بینیم در این جهان و در آخرت
گفته شروع در وقت نو که از درخت
و چون سوال نمودیم فرمود که از درخت
حال خود را که می بینیم در این جهان و در آخرت
می بینیم بر این که در این جهان و در آخرت
حاضر شد و آن حضرت را در این جهان و در آخرت
نموده و از آن حضرت را در این جهان و در آخرت
سفت خود را از این جهان و در آخرت
که در این جهان و در آخرت
چنان رسول الله فالتک همی بوجاهت حضرت غرت و رسالت حضرت قائم مصطفی بولایت شاه دلائل شهادت داده
چنانکه در این جهان و در آخرت
بر آورد و در این جهان و در آخرت
که در این جهان و در آخرت

مفرد و خلقت
خود که در این جهان و در آخرت
دفع الی الله تعالی و در این جهان و در آخرت
با این که در این جهان و در آخرت
که در این جهان و در آخرت
اما آنچه را که در این جهان و در آخرت
مساجت می بینیم در این جهان و در آخرت
گفته شروع در وقت نو که از درخت
و چون سوال نمودیم فرمود که از درخت
حال خود را که می بینیم در این جهان و در آخرت
می بینیم بر این که در این جهان و در آخرت
حاضر شد و آن حضرت را در این جهان و در آخرت
نموده و از آن حضرت را در این جهان و در آخرت
سفت خود را از این جهان و در آخرت
که در این جهان و در آخرت
چنان رسول الله فالتک همی بوجاهت حضرت غرت و رسالت حضرت قائم مصطفی بولایت شاه دلائل شهادت داده
چنانکه در این جهان و در آخرت
بر آورد و در این جهان و در آخرت
که در این جهان و در آخرت

اولا بنوعی باشد
فرمود که بدین حدیث که
سعی کنیم بر آن وقت کرده است
که صدیغ بنی اوتف که در آن
از اشتقاق نام برده است
در ششم و هفتم و هشتم
از ادای فرقه نامی شده که
حلقه زده منظر بود و در آن
که چنان جایگزین کرده علی
سید کایات بعلی رضی الله
جید که از بطور رسید و در
خیمه بنی حضرت خاتم صلوات
علی بود و منافقان شروع در
حکام اختری نمود و او را
چون چکان طلوع نمود و در
بود و کار عالمیان بلند کرد
ولایت داد بر گرفت و میان
حبس لایزال خودی فرمود که
ایش را به نیت رسالت پایی
و به نیت رسالت پایی دوم
و به نیت رسالت پایی دوم
و به نیت رسالت پایی دوم

بالنفسه
از قبول آن استیضاح
نموده است که اگر در حدیث
مقدار شده اند از ادای
ایشان بعد از اخطای ایشان
کنیم لامان آلا بایمان ایشان
کواهی اند و میان ایشان
ایشان را سه گون ساخته شد
و جوی است این ملک و از آن
از جبال عظیمه است و مکالمه
افاده است و مکالمه حضرت
دای را باب حضرت و احباب
محمی و جوی با فرید و بنظر
جهان سر اسیر آب بود و هیچ
علی العرش کان عرش علی
و جمع اجزای آن کف میان
و بود و جای بکسر اند و از آن
سموات سبعة و یکو یکی زمین
تعیین فرمود و صفات القعود
و از آن که در صرح خوانده
بوده است و صفات القعود
و از آن که در صرح خوانده
بوده است و صفات القعود

از سوی مبارک
 میفرستد که در این کتاب
 جانب بخت و شانس و غیره
 دردی که بخت و شانس و غیره
 و نازل بر حضرت رسالت
 نزد سید عالم بود که در این
 و در آن روز که در آن روز
 رسالت بود که در آن روز
 ای یوم که در آن روز
 تو هرگاه که در آن روز
 که است و در آن روز
 فرماید این بر رسول
 گوید است اولیای
 بر هر طریقی که در آن
 و این است که در آن
 تشریف از مردم چون
 و اینهاست که در آن
 آخر دنیا که در آن
 و اینهاست که در آن
 الا انما اتی الهمای
 از آنکه در آن روز
 اور در حضرت رسالت
 مبارک

بود که در آن روز
 در آن روز که در آن
 و در آن روز که در آن
 رسالت بود که در آن
 ای یوم که در آن روز
 تو هرگاه که در آن روز
 که است و در آن روز
 فرماید این بر رسول
 گوید است اولیای
 بر هر طریقی که در آن
 و این است که در آن
 تشریف از مردم چون
 و اینهاست که در آن
 آخر دنیا که در آن
 و اینهاست که در آن
 الا انما اتی الهمای
 از آنکه در آن روز
 اور در حضرت رسالت
 مبارک

این قوم خدا را
و این شرک را که در میان ایشان
تغییر کرده که این را در میان ایشان
لیکن تا آنکه مولا حق صده داده بود و حق را که در میان ایشان
و سنان بود که مولا حق را در میان ایشان
مال خود را در میان ایشان
یکه رسید اظهار شد که این را در میان ایشان
و مانع مسلمان شدن می است که از توفیق
النفس التي هم الله الا با حق و لا یزول
صاحب دوزخ می شود و از این سر
الایمان تاب و امن و علی علی الصلح
شرط بیعت دشوار است نیز می که از این صلح
ان الله لا یغیر آن نیز که در تغییر می یابد
گفت که نیز می که از این صلح
ان الله لا یغیر آن نیز که در تغییر می یابد
از حضرت رسیده از حضرت رسالت اند و حضرت رسول
بنی قریظ سلام رسیده است که اول اعلان این چند حق
در تغییر طبری رسیده است که اول اعلان این چند حق
بر کسی که دست رسالت را که در میان ایشان
ان در دنیا است بر کسی که دست
یکم از آن است که از آن

بدون حق
که از آن فرموده می شود
که بیعت دارا بیعت می شود
که از آن فرموده می شود
الان من بعد من انار و بعد از انار
قیس من انار و بعد از انار
شمرده است و کما طین الغیظ من انار
فروتن اند و قدرت را که از آن فرموده می شود
کرد اند و در روایت دیگر که از آن فرموده می شود
ختم فرشتان در حق تعالی یا از آن فرموده می شود
من بیعت کند که از آن فرموده می شود
پس حق بیعت و بعد از آن که از آن فرموده می شود
و هیچ عادی باشد از آن فرموده می شود
علی بن الحسین علیه السلام اب بدست مبارک آن حضرت
آن حضرت سر بالا کرده در روی کریم آن حضرت
غنی می شود و در آن وقت که از آن فرموده می شود
فان بعد من انار و بعد از انار
در صفت مایه علی علیه السلام
یکی از قباچ می شود و بعد از آن که از آن فرموده می شود
پوست پوشیده که از آن فرموده می شود
اللهم خذ انما

ایمان کردانی خضر و رحمت
دایم بوقایات ازین برین کرد
دورفت بکوه خاف رسید و آن کسبت
کرد عالم کشیده و آن که از درون جبهه کرد
از چوالت و قوت بوقایات و جبهه کرد
که نهاده و شمع بوقایات ازین برین کرد
ادم و طلب بوقایات ازین برین کرد
و عاقبتی بوقایات ازین برین کرد
بر کوه که خضر و رحمت ازین برین کرد
ایده و اگر خدای که بوقایات ازین برین کرد
چو حالت که بوقایات ازین برین کرد
و پیوسته که بوقایات ازین برین کرد
و آن که در وقت نماز بوقایات ازین برین کرد
بر سر خضر و رحمت ازین برین کرد
مجدد ازین برین کرد
باین که در وقت نماز بوقایات ازین برین کرد
من این در وقت نماز بوقایات ازین برین کرد
برین وقت نماز بوقایات ازین برین کرد
میان آن در وقت نماز بوقایات ازین برین کرد
و سلام کرده و آن که بوقایات ازین برین کرد
زین و بوقایات ازین برین کرد
در وقت نماز بوقایات ازین برین کرد
بزرگ و بوقایات ازین برین کرد
جمع بوقایات ازین برین کرد

ایمان کردانی خضر و رحمت
دایم بوقایات ازین برین کرد
دورفت بکوه خاف رسید و آن کسبت
کرد عالم کشیده و آن که از درون جبهه کرد
از چوالت و قوت بوقایات و جبهه کرد
که نهاده و شمع بوقایات ازین برین کرد
ادم و طلب بوقایات ازین برین کرد
و عاقبتی بوقایات ازین برین کرد
بر کوه که خضر و رحمت ازین برین کرد
ایده و اگر خدای که بوقایات ازین برین کرد
چو حالت که بوقایات ازین برین کرد
و پیوسته که بوقایات ازین برین کرد
و آن که در وقت نماز بوقایات ازین برین کرد
بر سر خضر و رحمت ازین برین کرد
مجدد ازین برین کرد
باین که در وقت نماز بوقایات ازین برین کرد
من این در وقت نماز بوقایات ازین برین کرد
برین وقت نماز بوقایات ازین برین کرد
میان آن در وقت نماز بوقایات ازین برین کرد
و سلام کرده و آن که بوقایات ازین برین کرد
زین و بوقایات ازین برین کرد
در وقت نماز بوقایات ازین برین کرد
بزرگ و بوقایات ازین برین کرد
جمع بوقایات ازین برین کرد

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

که قلم را بگفتند
است شگول که در انجمن است
شوق کنم که در انجمن است
دارم امتحان ماضی خانی را از میان اهل محاسن باز
در قیام از قیامی است در اتم و نامیده خود به دست و پای هم که در این
که کسی ابر حال و اطلاع به طاعت که برسد ترده قبول میسر میسر است که برسد
نویز معترف بوی برسانم **۴** آورده اند که مردی پای از میان اهل محاسن باز
مندی چون بر سران وقت دید که هیچ آن درخت را که در میان اهل محاسن باز
رفته درختی بر سران وقت دید که هیچ آن درخت را که در میان اهل محاسن باز
طیب شهر که هیچ خاص علم بود طلبیده درختی از میان اهل محاسن باز
خواص و بسیاری از درخت و او در آن درخت که در میان اهل محاسن باز
با او قلم که هیچ خاص علم بود طلبیده درختی از میان اهل محاسن باز
او در آن محلت و موطوعه و قرات حدیث و آیه او را کشید و آن مرد را در آن درخت و در آن
آورده اند که در آن موضع این درخت را که در میان اهل محاسن باز
زیده ام قاضی از مدتی بود که در آن موضع این درخت را که در میان اهل محاسن باز
که در یک نفری شد و قاضی گفت بیای آنجور دود و دود که در میان اهل محاسن باز
شده قاضی دیگری آغاز مکالمه نمود و در آنجا رسید و قاضی آن بوی که در میان اهل محاسن باز
فغانی پای درخت رسید و با شد و گفتی منو با آنجا رسید و قاضی آن بوی که در میان اهل محاسن باز
چو میدانی که در دست باز و یک نفر که در میان اهل محاسن باز
کرد و مال بدی داد **۴** آورده اند که در میان اهل محاسن باز
خنی پسید جوان جوانی درخت که در میان اهل محاسن باز
فیصل **۴** جایی پسید جوان جوانی درخت که در میان اهل محاسن باز
چو میدانی که در دست باز و یک نفر که در میان اهل محاسن باز

جای داد
که از این معایب بود
ببیند که در این معایب بود
کرده **۴** آورده اند که در میان اهل محاسن باز
چنین که در این معایب بود
امه آگاه که در این معایب بود
سوال بود که در این معایب بود
انت که شهادت او در روی او در آن معایب بود
می قیام و معال بر زبان آورده اند که در میان اهل محاسن باز
می شود و او را از آنجا است حجاج بن محمد و او را آن معایب بود
رفتند که در این معایب بود
رسیدیم که در این معایب بود
جیدیم و از غایت بیانی شد که در میان اهل محاسن باز
گفته شهادت بی غایت که در میان اهل محاسن باز
و اگر ضایعی داشته باشد از آن و طاعت غایت که در میان اهل محاسن باز
رخسار حضرت محمد است و طاعت غایت که در میان اهل محاسن باز
آورده اند که در این معایب بود
او که در این معایب بود
از آنست که در این معایب بود
طریق غایت که در این معایب بود
چو از این معایب بود

و انچه در این کتاب است
 از کتب معتبره است
 و در این کتاب است
 از کتب معتبره است

و انچه در این کتاب است
 از کتب معتبره است
 و در این کتاب است
 از کتب معتبره است

و انچه در این کتاب است
 از کتب معتبره است
 و در این کتاب است
 از کتب معتبره است

و انچه در این کتاب است
 از کتب معتبره است
 و در این کتاب است
 از کتب معتبره است

و انچه در این کتاب است
 از کتب معتبره است
 و در این کتاب است
 از کتب معتبره است

و انچه در این کتاب است
 از کتب معتبره است
 و در این کتاب است
 از کتب معتبره است

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the historical account, mentioning various figures and events.

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[The page contains dense handwritten Persian script in a cursive style, likely from a historical manuscript.]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

15

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

از این کتاب که در دسترس است و به نام "تذکره" مشهور است،
در مورد تاریخچه و سوابق این شهر و منطقه، مطالبی
جالب و مفیدی درج شده است.

آن درم و از آن بیانی است
فایده بسیار است که این کتاب
در هر دو مورد که در اول
نموده اند دفع خطا باشد
و در هر دو مورد که در اول
نموده اند دفع خطا باشد

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the historical account, mentioning various figures and events.

این کتاب در روز جمعه
در ماه رجب سال ۱۰۰۰
در شهر تبریز
تألیف شد

این کتاب در روز جمعه
در ماه رجب سال ۱۰۰۰
در شهر تبریز
تألیف شد

این کتاب در روز جمعه
در ماه رجب سال ۱۰۰۰
در شهر تبریز
تألیف شد

این کتاب در روز جمعه
در ماه رجب سال ۱۰۰۰
در شهر تبریز
تألیف شد

این کتاب در روز جمعه
در ماه رجب سال ۱۰۰۰
در شهر تبریز
تألیف شد

این کتاب در روز جمعه
در ماه رجب سال ۱۰۰۰
در شهر تبریز
تألیف شد

این کتاب در روز جمعه
در ماه رجب سال ۱۰۰۰
در شهر تبریز
تألیف شد

این کتاب در روز جمعه
در ماه رجب سال ۱۰۰۰
در شهر تبریز
تألیف شد

از غفلت در حق تعالی
از غفلت در حق تعالی
از غفلت در حق تعالی
از غفلت در حق تعالی
از غفلت در حق تعالی

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.

Handwritten notes in Persian script at the bottom of the page.

و در این کتاب که در دسترس است
در این کتاب که در دسترس است

56

[illegible]

Handwritten notes in Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible][illegible]

و در این کتاب که از کتب معتبره است و در آن
چندین باب از احادیث معتبره است و در آن
بسیار از احادیث معتبره است و در آن
بسیار از احادیث معتبره است و در آن

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

این کتاب در سال ۱۲۸۵
 در شهر تهران
 در روز ۱۵
 در ماه ۱۲
 در سال ۱۲۸۵
 در شهر تهران
 در روز ۱۵
 در ماه ۱۲
 در سال ۱۲۸۵

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

و اینها را در پیشگاه حق تعالی
از آنجا که در پیشگاه حق تعالی
اشغال نمودند چون از غفلت و
برای کار و کسب و دنیا و
و ملا و چون ندارد و ملا و
نظاره و استماع و طاعت و
در برکت و جلالت و عظمت
میاد و در یکدیگر و در
هست و لا قوه الا بالله
لا حول و لا قوه الا بالله
نعم و لا حول و لا قوه الا بالله
بذلک و لا حول و لا قوه الا بالله
شدند و اینها را در پیشگاه حق
ملا و در یکدیگر و در
کذا و لا حول و لا قوه الا بالله
عبدت و لا حول و لا قوه الا بالله
و چون افکار و روح و اینها را
اینها را و اما در اینها و اما
اعلی و کما و اینها را و اما
و اینها را و اما در اینها و اما
افضل از اینها و اما در اینها و اما
اما که اینها را و اما در اینها و اما
مقام اینها را و اما در اینها و اما

و اینها را در پیشگاه حق تعالی
از آنجا که در پیشگاه حق تعالی
اشغال نمودند چون از غفلت و
برای کار و کسب و دنیا و
و ملا و چون ندارد و ملا و
نظاره و استماع و طاعت و
در برکت و جلالت و عظمت
میاد و در یکدیگر و در
هست و لا قوه الا بالله
لا حول و لا قوه الا بالله
نعم و لا حول و لا قوه الا بالله
بذلک و لا حول و لا قوه الا بالله
شدند و اینها را در پیشگاه حق
ملا و در یکدیگر و در
کذا و لا حول و لا قوه الا بالله
عبدت و لا حول و لا قوه الا بالله
و چون افکار و روح و اینها را
اینها را و اما در اینها و اما
اعلی و کما و اینها را و اما
و اینها را و اما در اینها و اما
افضل از اینها و اما در اینها و اما
اما که اینها را و اما در اینها و اما
مقام اینها را و اما در اینها و اما

[illegible]

مستوفی

وَقَدْ خَالَفَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ فِيهِ
عَلَيْهِمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ
مَنْبُغُ الْمَدِينَةِ وَكَانَ مِنْ أَهْلِ
الْفَضْلِ وَالْإِسْلَامِ وَكَانَ مِنْ
أَوَّلِ بَنِي إِسْرَافِيلَ وَكَانَ مِنْ
خَوَاجَةِ النَّبِيِّينَ وَكَانَ مِنْ
الْفَضْلِ وَالْإِسْلَامِ وَكَانَ مِنْ
كُتَّابِ الْإِسْلَامِ وَكَانَ مِنْ
بَلَاغِ كُتَّابِ الْإِسْلَامِ وَكَانَ مِنْ
وَالْإِسْلَامِ وَكَانَ مِنْ
عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ
الْأَمَانَةُ وَكَانَ مِنْ
مُتْلَهُ مَعْلُومَةً وَكَانَ مِنْ
وَلِجَدِّهِ وَكَانَ مِنْ
بَهْكَامَاتِ الْإِسْلَامِ وَكَانَ مِنْ
وَسَلَّمَ مِنْكُمْ مَنْ يَأْتِيكُمْ مِنْكُمْ
عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ مِنْ
مُؤْتَمِنًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى
عَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ وَكَانَ مِنْ
حَسْبُكُمْ مَنْ يَأْتِيكُمْ مِنْكُمْ
وَسَلَّمَ مِنْكُمْ مَنْ يَأْتِيكُمْ مِنْكُمْ

و سلمو ان الرب
و محمد بن حنبل

[illegible][illegible]

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ اللَّهُ عز وجل بَابُ آدَمَ أَمَّا
لِيُصِفِي لِي حَبِيبِي إِلَيْكَ يَا نَبِيَّهِ وَتَقْتَدِي بِي بِالْمَجَالِ خَيْرِي النِّكَاحُ مَوْلُو
شَرَكِ الْمَوْلَى عَدُوٌّ وَلَا يَزَالُ مَلَكَ كَرِيمًا يَنْفَعُ عَنْكَ بَعْدَ فَيْحٍ يَا بَنِي آدَمَ لَوْ سَمِعْتُمْ
وَضَعَفَتْ مِنْ غَيْرِكُمْ وَأَنْتَ لَا تَقْلَمُ مِنَ الْمُوصُوفِ لَسَارَعْتَ إِلَى مَقْتَلِهِ
خَالِدًا مَعِي إِنَّهُ حَضَرْتُ عِندَ صَلَواتِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَرَمُودَ كَيْ سَكُوبِ خَدَايَ عَزَّوَجَلَّ كَيْ فَرَمُودِ
أَدَمَ أَنَا أَصْلَافُ نَبِيِّي لَوْ مِنْ دُوسْتِي مِثْلَهُ لَسَوِي تَوْبَعَتَ ظَاهِرِي وَبَاطِنِي كَيْ تَوْبَعَتِ
وَفَرَمَانِ بَرْدَارِي مِنْ هَدِيثِ خَيْرِ وَتَيْكِي مِنْ بُيُوتِي تَوْبَعَتِ سِتَارَهُ شَدِيدِ اسْتِ
تَوْبَعَتِ تَوْبَعَتِ بِي يَدِ رُيُوسَتِهِ فَرَشْتَهُ بَرْدِ مَرْتَبِي أَوْرَدَ بُيُوتِي
تَوْبَعَتِ تَوْبَعَتِ رُوزِي وَشِي عَمَلِي وَتَوْبَعَتِ رُوزِي أَيْ فَرَزْدِ أَدَمَ كَرَمِ شُيُوعِي وَفَرَزْدِ
خود را بر خود و حال آنکه میدانستی که موصوف کیت هر کس بی اشتقاق بسوی
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ اللَّهُ عز وجل
جَلَامَا مَخْلُوقٍ مَخْلُوقِي دُورِي أَلَا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّخَوَاتِ وَ
أَلَا فَرَزْدِي دُونَ فَانِ مَا لَنِي كَمَا أُعْطِيَ وَإِنْ دَعَانِي لَمْ أَحِبَّهُ وَمَا مِنْ خَلْقِي
يُعْطِي دُونَ خَلْقِي أَلَا ضَمَنْتُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِرِزْقِهِ فَإِنْ
سَأَلَنِي أُعْطِيتُهُ وَإِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَإِنْ اسْتَغْفَرَنِي غُفِرَتْ لَهُ
خَالِدًا مَعِي إِنَّهُ رَاوِي بِأَسْنَادٍ خَوْفُ كَفْتُ بِوَاسِطَتِهِ كَرَمِ حَضَرَتِ رَسُولِ صَلَواتِهِ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَفْتُ كَيْ سَكُوبِ خَدَايَ عَزَّوَجَلَّ كَيْ فَرَمُودِ كَيْ سَكُوبِ خَدَايَ عَزَّوَجَلَّ
چنگ درزند بدان مخلوق دیگر در حالتی که غیر معصوم باشند من سزاوار آنکه قطع کنم
و بهر سببها و پیوند های آسمان و زمین را از و معنی منتفع نگردانم او را بمنافع
آسمان و زمین پس اگر سزاوار گهم و خواهد چیزی را از امور دنیا نمود او را و اگر
نخواند برای آخرت جوابش ندادم و دعوتش را قبول نکردم و نیست هیچ مخلوق و
آفریده شده که چنگ درزند در دامن کبریا و من ندیدم در این مخلوق من سزاوار آنکه

سزاوار آسمان و زمین را برای رزق و روزی و پس اگر خواهد از من چیزی بدم او را و
اگر نخواهد مرا جوابش ندادم و دعوتش را قبول نکردم و اگر آرزو من خواهد بی آوردن او را و الله
و رسوله اعلم
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
وَتَعَالَى بَابُ آدَمَ لَا يَقْرَبُكَ ذَنْبُ النَّاسِ عَزَّوَجَلَّ وَلَا يَنْفَعُ النَّاسَ عَنْ نِعْمَةٍ
اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ وَلَا تَقْنِطُ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ تَرْجُوهُمُ الْفَقِيرَ
خَالِدًا مَعِي إِنَّهُ رَاوِي بِأَسْنَادٍ خَوْفُ كَفْتُ كَرَمِ حَضَرَتِ رَسُولِ صَلَواتِهِ عَلَيْهِ
عَزَّوَجَلَّ كَيْ فَرَمُودِ كَيْ سَكُوبِ خَدَايَ عَزَّوَجَلَّ كَيْ فَرَمُودِ كَيْ سَكُوبِ خَدَايَ عَزَّوَجَلَّ
کف که دیگری نیز این کناه دارد و همچنین باید که فریب ندهد ترا نعمت مردم و بهر
که از ایشان بیایی بحسب ظاهر از نعمت خدای تعالی و شکر آن نعمت که همیشه
جاریست بر تو و تو بهر مندی از و تحقیقت و قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ
لَقَدْ شَكَرْتُ عَلَى الْأَنْعَامِ فَلَيْعَدُ مِنْ أَلَا نِلَامُ يَعْنِي هَرَكَةً شَكَرْتُ كَرَمِ حَضَرَتِ رَسُولِ صَلَواتِهِ
عَزَّوَجَلَّ كَيْ فَرَمُودِ كَيْ سَكُوبِ خَدَايَ عَزَّوَجَلَّ كَيْ فَرَمُودِ كَيْ سَكُوبِ خَدَايَ عَزَّوَجَلَّ
که در حق او از این داشته است پس باید که او را از انعام و جله چهار باب است
شمارند و نویسد مکرمان مردم را از رحمت و احسان حق سبحانه و تعالی همیشه
ناتوانست و می آید بسوی بندگان او سبحانه و تعالی و آنکه توانمند داری بآن رحمت
و احسان برای نفس خود و الله و رسوله اعلم
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا بِي خَيْرٍ مِنْ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ يَقُولُ بِي بِعَيْنِكَ السَّلَامُ
وَيَقُولُ يَا مُحَمَّدُ كَرَمِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ بِكَ وَبِحُجُوتِ
أَهْلِ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ
خَالِدًا مَعِي إِنَّهُ رَاوِي بِأَسْنَادٍ خَوْفُ كَفْتُ كَرَمِ حَضَرَتِ رَسُولِ صَلَواتِهِ عَلَيْهِ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَرَمِ حَضَرَتِ رَسُولِ صَلَواتِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَرَمِ حَضَرَتِ رَسُولِ صَلَواتِهِ عَلَيْهِ
خدای عز وجل گفت که رت من جل جلاله که مندم بی فرستد ترا و میگوید که ای محمد
نموده ده و منم ترا آن موه منی را که احوال صالحه و کارهای نیکو کرده باشد و ایما
آورده بود که بخدای دوست دارند اهل بیت ترا یعنی در آورده امام با قاطع همیشه
با تو که بدستی و راستی ایشان است و منم ترا و میگوید که در این کلمات مؤمنان

شریف زاهد محمد بن علی بن الحسن العلوی الحنفی در کتاب خود روایت کرده است
مرفوع باحمد بن محمد بن علی الانباری گفت در سده ثلاث و اربعین و خمسائه و اربع
عشرون الذی یحیی بن هبیره در ماه رمضان مرا بضیافت طلبید و از خوان جمعی کثیر
بعد از افطار اکثر خضار و خست طلبیده مرا جعت نمودند و جمعی مخصوصان را بخشاش
توقف کردند و آنشب در پهلوی زیرودی عزیز نشسته بودند که او را غیبتناخته و نا
بصحت او ترسیده بودند وزیر بسیار تعظیم و تکریم او می نمود و صحبت او غنیمت
استماع کلام او میفرمود و بعد از امتداد زمان صحبت خواص نیز خواستند که بنار آن
مراجعت نمایند صاحب زیر اختیار نمودند که با آن فی عظیمه دست داده و راه عبور برود
بسته وزیر مانع رفیق جماعت شد و آغاز صحبت کردند و از هر باب سخنان مذکور کردند
تا سر رشته کلام بمذاهب و ادیان کشید و وزیر در مذمت شیعه بسیار گفته بود
انجام آیت بیان کرد و گفت الحمد لله که ایشان در روی زمین اقل من القلیل و خوار و
درین اثنا شخصی که وزیر با او در مقام توقیر و احترام بود با وزیر گفت که ادام الله بقا
اگر رخصت باشد و باب شیعه حکایتی کنم و آنچه برای العین مشاهده نمودم
بعرض رسامه و اگر صلاح دانی نیاکند کردم و وزیر ساعتی متفکر گشته و آخر رخصت
وی خواسته اول ظاهر سارده که کثرت دلیل حقیقت دین شیعیان قلت تحت بطلان
شیعیان نمیشود پس گفت ای وزیر نشو و نما می من در مدینه با دیده بود که شیعیان
بزرگی هزار و دویست خبیاع و قریه را بخوار و عقل چیران و کثرت موده از قرنی توابع
و لا یخص علیهم الا الله و تمامی آنجم کثیر نظر اند و بر دین عیسوی و در حدود باقیه
مذکوره جزایر عظیمه کثیره واقعه و هم مردم آن غرض در حکایتی بزرگوار
مذکوره که منتهی میشود بنوبه حبشه خلافت کثیره ساکنند هم رضوانی و از مذاهب اهل
و همچنین یکصد حبشه و نوبه و بر که از حد حصرتجا و زنده رضوانی اند و بر طاعت
و مسلمانیان در جنب کثرت ایشان چون عدد اهل حبشه نیست بد و زیان آنچه از کثرت
نضاری مذکور شد غیر از آنجا هستند که در فرائد و در عرفینا شد چنانکه بیانات

پس بعد از ادای این کلام ازاده نمود که روزی ظاهر ما زد که کثرت عدد دلیل حقیت مد
شیعیان زاده از اهل ملل و ادیانند پس گفت قبل ازین به پست و یک سال باید بود
تجارت از مدینه با هیبه بیرون رفته مسافرت نمودید و بجهت خرص شوه سفر بر خطر
دریا اختیار کردید تا فاید تقدیر بعضای ملک قدیر عثمان گشتی مارا کشید عجز بر شعله
بر افتاد و انهار رسانید و در آنجا مازان عظیمه و رساتیق کثیره دیدید و بخت خود از آنجا
استغفار از ماسی آن جزایر نمودید گفت الله انما افشیه فی معرفها سوا اهر کربان جزایر
نرسیده ام و این مایه ای ندیده ام چون نزدیک شهر اول رسیدید از گشتی بیرون آمدید
و در افشیه درآمدید شهری دیدید در غایت نزاهت آب هوای در کمال لطافت و در پی
لغات پاکیزگی نظافت در جهان هیچکس ندیده چنان موضوعی لفر و جان افرو
عرصه خرمش جهان افروز ساخت قرحش جهان ازای و چون از نشان اسم شهر و والی
پرسید گفتند این مدینه را مبارک میگویند و ملک آنرا ظاهر بخوانند از تحت سلطنت
و مستقر حکومت ملک مذکور استغفار نمودید گفتند در شهریست که آنرا از اهل و انجمن
ناباشند و روزی است از راه دریا و پست و پنج روز از راه برو صحرای کثیره محال و کما
سلطان گمانند که اموال ما را دیده و عشر و خراج آنرا گرفته شروع در مقامات و سباغته
گفتند خاک را بشوید و از آنجا انعامان بنیاد شد و مقر است که تجار خراج خود را بر دشته بخا
طاکر برند و تسلیم او کنند و ما را دلا لا نموده و بمنزل او رسانند چون درآمدی مردی از دین
صوفی صفت ضایع ضایع صاحب حشمت ضایع دیدید رزقی صلحا و باس انقباجا ماز شسته
و عبای در بر انداخته و دواتی پیش خود نهاده و قلعی بدست گرفته و کنای کشاده و کفایت
از انوضع تعجب نموده سلام کردید جواب داد و عرض داشت و اکر ما نمود و پرسید که از
آئیده این صورت حال نفر کردید فرمود که هر شرف و اسلام رسیده اید توفیق و تصدیق و حمد
صلی الله علیه و آله و سلم یافته اید بعضی از فقهارین حضرت موسی عیسی امجد و انقیاد
اسلام نموده اند گفتند که خبر خود را تسلیم نمایند و بروند و مسلمانان توفیق خدا تعالی
ایشان را عقیده ایشان معلوم نمائید پس خبر خود را عرض نمود که هر کس از انقضای این

و بعد که نفر بود و نیز جزیره انداخته و آنجا مستکشف و حال مسلمانان با ایشان گفت که خود را بیان کنید چون اظهار آن کردند عقیده خود باز نمودند و عقیده ایشان بر عجل بود
 ثلثه حیات را مقرر نمود اما آنست که خوارچ شماه رزمه اهل داخل نیستند و در سلك خوارچ نظام
 و بنا بر مبالغه فرمود که اسوا که عجل المسلم المؤمن اموال ثلثه بر مؤمنین حلالست بر کفرت هر که ایمان
 ندارد بخدا و رسول و محبت و حق و علی مرتضی بنی ابراهیم و صلی الله علیه و آله صاحب الزمان مولای مومنان و مسلمین
 نیست و داخل خوارچ و مخالف نیست مسلمانان که این سخن شنیدند بجهت عقیده فاسد مال
 خود را در معرض حبس تلف دیدند و متاله و حزن کردند بدین حد که هر که فرو برد در دنیا
 اندوه و تحیر و غوطه بخورد و در زمانی در میان تاسف و تحسیر گشته می کشند و عاقبت
 از او ای ملک استدعای آن نمودند که حقیقت احوال خود را بحدیث سلطانی نوشته
 بجامه عز و ابراهیم فرستد شاید که ایشان از آنجا فرجی روی نماید و رسول ایشان معروض قول
 حکم فرمود بر اهره و در آن ایام تلافی آن که که لیهالک من هالک عن بقیة و عی و عی
 ما چون مسلمانی از این بمنوال دیدید در عین حال که استن پسندیدم بنزد خدا آمده
 مدعیست که این چنین جلیل است و عظیم و رفیع است و اینها عجل دارند و ملکها که از این اقبال
 استیجا رسیده و در این محله و غایت خاطر اینها است بر اهره و در این اقبال
 و امانت کنیم تا خدا قسم یاد کرد که در پای اهره را ندیده ام و هر که بان راه گرفته
 از و ما یوم کشید و بعضی مردم را کشید و کشی گرایه نمود و بدین اتفاق اهل اسلام بنویسند
 ز اهره شدیم و در او زده شدیم و روز را در پای سر کردی کشیدیم چون صبح روزی بود
 طلوع نموده تا خدا تکبیر گفته قدم با نموده کشته محبت با نجام رسیده و صبح را حجت و حق
 و علامات و منابر و دیوارها نباشد بر از روی سوره و در این بحال سبعت و امانت شد
 بشهر رسیده که هیچ دیده نظیر آن ندیده و هیچ کوشی شبیه آن ندیده که از اخلوها بسلامت
 در باره او ای و حجت عرضها الشیون از حجت او کناهی نیستیم غم و اندوه روح افزا و هوای
 روح بخش و دلکش آب لذیذش معطر و صافی و حیوة بخش چون آب نیکافی چشمه ملک ندید
 که کوش فلک شنید این خوبتر بود و پسندیده و منور و این شهید و کشتا نشود و بر در پای

ایشان را

آن بر کوهی رسید چون نقره بضا حصار ای از جانب بر و بحر احاطه نموده و در میان شهرها
 کثیره پاکیزه جاری گشته و فواضل سیاه منازل بدیاری عتبه ابتدای اتمانان بکفر و شیخ و شیخ و شیخ
 طعمه و لذت چون کوه و نشیب و درخت آن کوه باغات و نباتین و مزارع و اشجار و شجره ها
 لطیف خوشگوار و در میان باغ و بستان که کما و کوه سفیدان کردید ندیدی با هم خورده و خورد
 و اگر شخص حیوانی را بر زراعت کسی برود ای کناره گرفته بیکر آن غوردی و سیاه و هوای
 میان آن شهر جای گرفته خور ایشان یکی رسیدی پس چون از آن شهر گذشته بمیدینه مبارکه
 رسیدید شهری دیدید عظیم و در وسعت و فراخی چون جنان بغیر مشتمل بر اسواق کثیره و
 غیر مشاهده بسیار صفت و فراغت در آن آماده و خلایق بر و جردان آید و در و در و در
 روی تو اعدا و ادب بهترین خلایق روی زمین در امانت و در امانت و راستی معین چون در آن
 کتی خضای خردی و زون با و زرع اقیاناع نمودی متعزض و در آن شنیدم و شنبه را امر نمودی
 او را نشتن یعنی باید که حق خود را بداند و موقوف بر من نداری و جمیع مقامات چنین بود
 و در میان ایشان کلام لغو و پیوده نبودی و از عینیت و سفاهت گذشت نمیدم معترض بودند
 و هرگاه وقت نماز آمدی و مؤذن از آن گفتی هر مردمان زمان بنما نه حاضر شدند و بعد از
 عبادت و طاعت منازل خود مراجعت نمودند و چون نشیمن عذر اظهار داد بدید و از سلك
 و بطور آنکه و تعجب بود و بود و خدمت سلطان مامور کرد بدین امر و او را آوردند با علی
 و در میان آن کشیدند از قصب ساخته و در در آن آنها عظیم جاری گشته و سلطان را بکمال
 بر سر آمده اوری گشته و جمعی در خدمت او کمر اخلاص و متابعت بر میان جان بسته و در آنجا
 مؤذن بانگ اذان و اقامه گفته در ساعت ساخت آن بستان سبع و عرصه شیخ از مردم
 کردید و سلطان نامه کرده مردم اقدایا و نموده و نماز جماعت کردند و در افعال و اقوال
 خضوع و خضوع و عجز استند بعد از اذان نماز سلطان عالی شان بجا می آید در سندان التفات
 فرمود که ایشان تازه رسیده اند و داخل شهر ما کرده بدید که بستان صاحب الامر و شنیده بودند
 آنهم آفتاب زار و در صحن خطای تحت باین صاحب الامر میگویند حضرت سلطان ما را اهل
 داده ترجیح نموده و از سبقت و با نجا استنفا فرمود و گفت اسم تجارت شما در سلك تجارت

تا انشای آن

کلام

در میان اصحاب پیغمبر احوال زمان گذشت که نور ایمان رسیده در ازمنه کم و ظاهر و نه
از عباد و آنان اقسام و شکایاتهای حضرتشان نوشته عورت های زمانه و عورت
شوق و صابر بود و الطمان و آثار ابطال و اوقاف هاد و بنیاد کفر و طغیان و اگر چه
المصطفی المختار و مبدی المادین الاقطار آنکه لسان الحق الصادق و وصیة الناطق الباقی
بر طالع حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که با علی جواب این جوان داده حاجت
روا که بدد آوریده و مشی را و اگر حضرت امیر المؤمنین علیه الصلو و السلام بتقدیر حال
آن جوان بخواهد فرمود که ای پسر پیشتر ای حال خود باز نمای تا در دلد ترا علاج کنم و طلب
بیا که تا از روی تو حاصل کنم و بر خاص و عام ظاهر ساز که من سببه نجات و دفع طغیان
عصای مونی و کاکری منم با عظیم و صراط مستقیم پس جوان گفت و برادر دین با صبر
جان بر برور طمعه افتاده و بهیله گرفتار شده و موفی و اطاری کشیده که اطباء در علاج او
و حکما در تدبیر آن سرگردانند با علی برادر بسیار ستار و حریف شکار بود و میگری و میخارفتند
نظر بر شکار کالنداخته و کال و وحشی را می بیند و تیری بر آنها می اندازد و یکی را بقتل می دهد
و مقارن آن بکار نامن فرخند و او بقیه ها قوت نصف بدن او منلوج میگرد و از تکرار آن بکار
و الحال با ما باشاره و ایما حرف میزند و بجهت این قضیه روح و راحت از دلهای ارفقه غم
بمادوی آورده و عالم روشن چشمهای ما تاریک گردیده و جان ما رسیده که پیغمبری فرج
خلیل خلقی موسی قدسی سجد می در مدینه طیبه معبود کشته که طیب را از بیادان و عوالم
در مدافعت لاجرم وی توجیه میانیست شما آورده ابو یاسد تمام منافقین بعد طرد کرده و
از بقایای قوم غلامی که مکتب ما سجده و اوقاف اقسام و مذهبها استنساب از امامت که چون
شما برادر را شفا بخشید و قوم که عده ایشان به غنا و فراز رسیده که از اهل ایمان بر میان جان
بر روی بن پیغمبر احوال زمان نمایند و در اعانت حضرت دین اسلام غایب و چنان بگویند و قوت
قدرت و جبهت بخند و شوکت و شجاعت ما بنوعیت که هر یک از کفار را با نعلک ضایع و
رسانیم و دغا را از دوزخ کارا شری را بر ما علی سوادنا شاد و امینا فاحداً بخیر حضرت
ما بخت بقوت و شمشیرهای ما بسیار برین حضرت فرمود که این اخراج با علام برادر تو کجاست

بسیار از آن
و نه

در هر دو سجد می رسد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که ای جوان خود را
هر آنکه جوانی برادرت بیاید و از ازان عرض بچنان داده با حال صحت و ناسلام و در نظر
احوال بدید که ناقد بد مسجد رسید و علی بن ابی طالب و عجزه مهاران بدست گرفته از آن مسجد
خواست بایند و فریاد العوث العوث بگوش اصحاب رسانید جوان گفت با علی برادرم را بد مسجد
و روی توجیه قبله مقصود آورده حضرت امیر المؤمنین علیه الصلو و السلام بر خاصه
پروان آمد و نزد محل تشریف برده فیری دید خوش نظری چون پسر را دیده و رجال آن بر کردند
و اهل آن خلوات نشاند با چشم کوان دل بریان و بریان ضعیف و از تحریف گفت ای
و المشت که حضرت امیر او را دل داری داد و مردم مدینه را فرمود که امشب رفته و بقیه حاضر
تا امری غریب صورتی علی علیه السلام مشاهده نمایم اهل مدینه بجهت ملاحظه آن قضیه روی
و دیده انتظار در راه آن بگریه پرورده کار داشتند که ناگاه مظهر الفرائد مظهر العجاایب
ذوالنفاذ آید و در و شربارک انداخته و فرمود که استعونی ایشان بشاخص حضرت اهل
و بعد از طی ساخت از دور و آتش منفرد دیدند یکی برادر از دیگری علی و حق ایشان را گذاشته
متوجه آن موضع گردیدند و کوی که آن بگریه و جلیل مانند ابراهیم خلیل در میان آن
قلیل درآمد و آنرا برهم میزد و میگردانید تا با آتش کثیر رسانید و هر دو آتش می کردند و آن
افغانی چون صدای عد بگوش می رسید و از دور رسید بدید آن حضرت در میان آن آتش جلوس
و آنرا برهم میزد و نما از جمعیت حضرت امیر المؤمنین مانع می گردید و تخریب و حزن بود که صبح طلوع
و اشتغال آتش بخند رسید بر آن حضرت از آن آتش منطبه بیرون آمد و کلمه عظیم بدست
گرفتند از آن کویست دیدها از نزدیکی و هیبت آن عزیز ماند و عقلا عاجز و سرگردان چه
شاه به عینا و صورت دیمان داشت و بر جبهه کجاست داشت بر آن حضرت نزد عمل جوان بهادر
آمده و فرمود که باذن الله با علام بر حق از جای خود که اراض تو بخت میداد گشته و جنیت
عزت لباس عاقبت را پوشانیده بر فرد آن جوان رجعت با دست راست پای و آن جوان شایسته
در پای مبارک امیر متقیان افتاده میسوسید و روی خود را بران میمالید و بر زبان میزد
ملج کلام میگردانید و نادان چون آنچنین نمایان از امیر مومنان ملاحظه نمودند زانهارا

اصول
این

و جبهه گفت کشته و کمر اسلام و ایمان بر میان جان بستند و هر بصدق نماز مسلمان کشند
 و در مدینه اند بدین قضیه و الله حیران گردیدند تا طایفه ایشان از کار افتاده
 مد هوشان نه پای بقار و زرق و گفتار داشتند پس حضرت تو جبر حق بنو جبر
 کشته فرمود که ایها الناس این سو و بر این لاجل بن لاقین بن البلیست که در میان و ازده
 هزار لشکر جوارحی بود و در نظر شما انتم ای افروخته می شود و آن ملعون بجای
 عنده این جوان اگر چه قتل آن جی که منتهی کار شده بود معلوم معلول ساختند
 و تدریست محروم زنده بود امشب یاد و ازده هزار لشکر بنو مجادله و مقاتله کردند
 ایشانرا مغلوب نموده این ملعونرا کشته از میان ایشان بپای نه بیرون آمده ام و حق
 یا لاسم الکتاب علی عیسی موسی علیه السلام الذی صوبها الیهم فانفسه شیخ عیسی
 و عرویت کربان ملعون کرد ستار و مومنان کشته عم زاده بود با جنة هام نامی در
 خانه الانبیا صلوات الله علیه و سلم خنده از حضور آمد و کجایان بر میان جان بست
 سید اوصیا علی مرتضی تعلیم قرآن بر او از شد **مسلمان فارسی بنو الله علیه**
 نمود که شیطان لعین و در عود و جمعی منافقین که حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و انبیا
 تا سر امیکند و سخنان بالا بنو بست حضرت علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام و اندک
 ایشان تر قتل کرده تعجیب نموده از و رسیدند که کسی گفت بنو تو و ما و این اسم گفت آن ملعون
 گفتند ای ابو مره کلام ما میشنوی معرفت بجای ما داری شیطان گفت و ای شما سباه با و چرا
 مولای خود را از حق بیای طالب استرا میگوید گفتند از بخاذا استی او مولای ما است گفت از
 کلام پیغمبر شما که فرموده خدا در روز غدیر گفت که من کنت مولا و فعلی مولا و در راه و
 فرمود گفتند ای شیطان تو از جمله موالیان شیعیان و تو گفت نه اما او را با عیبت
 میدارم و در مال و فرزندان او شریکم گفتند اگر بعضی از فضایل او دانی یا بدی او را
 بیان کنی گفت ای معشر تا کثیر و فاسطی و مار و قین بشنوی بدی نیست از مناقب حقیر است
 علیه الصلوة و السلام و بداند که در روی نه بر میان جنتان و ازده هزار سال عباد
 پروردگار عالمیان نموده ایشان را تکمیل حاجت مانده شده بهی ای که فرار شدند و سر

در میان
 سید اوصیا
 و عرویت

مانند شکایت نهانی بیارگاه حضرت سبحانی معروض داشتند و در میان ملائکه آسمان دنیا
 جای دادند و در میان ملائکه چهار هزار سال در یک طاعت الهی اقدام نموده روزی ملائکه
 تسبیح الهی مشغول بود که نور شمعانی ظاهر شد ملائکه بیابا گردیدند و در سر آن جوان
 و سجده در افتادند تسبیح و تقدیس نمودند و گفتند سبحان الله یا ابن نور ملکیت مقرب
 پیغمبر است و هر خطای الهی در سبک این نور ملک مقرب نبی مرسل نیست بلکه نور طینت
 برگزیده من علی بن ابی طالب است صلوات الله و سلامه علیه و علی اولاده الطیبین الطاهرين

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript page. The text is written in a cursive style and is arranged in several columns, reading from right to left. The ink is dark, and the paper appears aged and slightly discolored. The text is dense and covers most of the page area.

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

Handwritten notes in Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation from the previous page. The text is dense and covers most of the page area.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation from the previous page. The text is dense and covers most of the page area.

Handwritten text at the bottom left of the page, possibly a signature or a note.

کدام غنیمت است این را که در این روزگار
کدام غنیمت است این را که در این روزگار
کدام غنیمت است این را که در این روزگار
کدام غنیمت است این را که در این روزگار
کدام غنیمت است این را که در این روزگار
کدام غنیمت است این را که در این روزگار
کدام غنیمت است این را که در این روزگار
کدام غنیمت است این را که در این روزگار
کدام غنیمت است این را که در این روزگار
کدام غنیمت است این را که در این روزگار

چهارم غنیمت است این را که در این روزگار
چهارم غنیمت است این را که در این روزگار
چهارم غنیمت است این را که در این روزگار
چهارم غنیمت است این را که در این روزگار
چهارم غنیمت است این را که در این روزگار
چهارم غنیمت است این را که در این روزگار
چهارم غنیمت است این را که در این روزگار
چهارم غنیمت است این را که در این روزگار
چهارم غنیمت است این را که در این روزگار
چهارم غنیمت است این را که در این روزگار

Handwritten text in Persian script, likely a continuation from the previous page. The text is dense and covers most of the page area.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation from the previous page. The text is dense and covers most of the page area.

[illegible][illegible]

[The page contains dense handwritten Persian script in Maghrebi style, arranged in approximately 18 horizontal lines across the width of the manuscript. The ink appears dark brown or black on aged paper.]

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, covering the entire page. The text is dense and appears to be a continuous narrative or a collection of verses. The script is highly stylized and characteristic of the period.

درگاه کنگره کس که در دهم سر
درین چرخ و پیچ و پیمانه
ناله های کوزه جود در دهم سر
کوزه ها که کوزه ها که کوزه ها
این کوزه ها که کوزه ها که کوزه ها
درین سر کوزه ها که کوزه ها
افرو و جود و خا و خا و خا
نمی که شود و کوزه ها که کوزه ها
ان کاسه که کوزه ها که کوزه ها
نکته و بر سکه و سکه ها که کوزه ها
نوفان و دما که کوزه ها که کوزه ها
چهار کوزه که کوزه ها که کوزه ها
درین سر کوزه ها که کوزه ها
نکته و بر سکه و سکه ها که کوزه ها
نوفان و دما که کوزه ها که کوزه ها
چهار کوزه که کوزه ها که کوزه ها
درین سر کوزه ها که کوزه ها

درین سر کوزه ها که کوزه ها
نکته و بر سکه و سکه ها که کوزه ها
نوفان و دما که کوزه ها که کوزه ها
چهار کوزه که کوزه ها که کوزه ها
درین سر کوزه ها که کوزه ها
نکته و بر سکه و سکه ها که کوزه ها
نوفان و دما که کوزه ها که کوزه ها
چهار کوزه که کوزه ها که کوزه ها
درین سر کوزه ها که کوزه ها
نکته و بر سکه و سکه ها که کوزه ها
نوفان و دما که کوزه ها که کوزه ها
چهار کوزه که کوزه ها که کوزه ها
درین سر کوزه ها که کوزه ها
نکته و بر سکه و سکه ها که کوزه ها
نوفان و دما که کوزه ها که کوزه ها
چهار کوزه که کوزه ها که کوزه ها
درین سر کوزه ها که کوزه ها

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

نفس از سندان آلودگی
موج و دشتان غرق در کجی
بهرین صفت بدین نوع است
عقلی که نه در عالم نیست
در عالم انهم شوی و در جهان
خبر چه برون خاطر و گویا

کوه خورشید و ماه و ابرو
چرخ و شمشیر و شمشیر
شماره ای بر خود خواندند
فصل پنجم در بیان

ساعتی که در خواب بود
وقت و شمع و گیسوی
بدست داشتند و بخود نوشتند
طوبی بسیار بجای آن رفتند
اما کان اخلاص خط یکبار
با طبع تو به حق است

عزیز که با کمر و دست چنان
است که کسی که شمشیر چنان
شروع جان احاطه کند گوید
این خوش بین و دل زده بود
که گفتن نیست به پستی
وقت و نور و ناله و سخن

[illegible][illegible]

چون در این کتاب که از کتب معتبره است
از آنکه یکی از اینها را در این کتاب
فردوسی و فردوسی و فردوسی
و فردوسی و فردوسی و فردوسی
و فردوسی و فردوسی و فردوسی
و فردوسی و فردوسی و فردوسی
و فردوسی و فردوسی و فردوسی
و فردوسی و فردوسی و فردوسی

(Faint handwritten Persian text)

[illegible][illegible]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله

مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله

مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله

مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله

مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله

مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله

مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله

مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله
مستطاب من الله

این کتاب در بیان فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است
 و از کتب معتبره و مشهوره است که در میان علمای اسلام
 و شیعیان بسیار خوانده شده است و به واسطه جامعیت
 آن در بیان صفات و کمالات این بزرگواران
 مورد توجه و احترام بوده است.
 نویسنده این کتاب
 [نام نویسنده]
 در سال [سال نگارش]
 در شهر [شهر نگارش]
 تصنیف فرموده است.

این کتاب را که در این شهر
 در روزهای اول ماه رجب
 در سال ۱۰۰۰ هجری
 در شهر کاشان
 در روزهای اول ماه رجب
 در سال ۱۰۰۰ هجری
 در شهر کاشان

این کتاب را که در این شهر
 در روزهای اول ماه رجب
 در سال ۱۰۰۰ هجری
 در شهر کاشان
 در روزهای اول ماه رجب
 در سال ۱۰۰۰ هجری
 در شهر کاشان

این کتاب را که در این شهر
 در روزهای اول ماه رجب
 در سال ۱۰۰۰ هجری
 در شهر کاشان
 در روزهای اول ماه رجب
 در سال ۱۰۰۰ هجری
 در شهر کاشان

این کتاب را که در این شهر
 در روزهای اول ماه رجب
 در سال ۱۰۰۰ هجری
 در شهر کاشان
 در روزهای اول ماه رجب
 در سال ۱۰۰۰ هجری
 در شهر کاشان

این کتاب را که در این شهر
 در روزهای اول ماه رجب
 در سال ۱۰۰۰ هجری
 در شهر کاشان
 در روزهای اول ماه رجب
 در سال ۱۰۰۰ هجری
 در شهر کاشان

این کتاب را که در این شهر
 در روزهای اول ماه رجب
 در سال ۱۰۰۰ هجری
 در شهر کاشان
 در روزهای اول ماه رجب
 در سال ۱۰۰۰ هجری
 در شهر کاشان

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

کتابخانه عمومی و موزه ملی ایران

ای صوفی و درجہ کمال
بدرستی حق تعالیٰ
نیت کرد که در دنیا
و آخرت جان نجات

[illegible]

[Faint handwritten Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page.]

[illegible][illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible][illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

این کتاب در سال ۱۲۸۵
 در شهر تهران
 در روز ۱۵
 در ماه ۱۲
 در سال ۱۲۸۵
 در شهر تهران
 در روز ۱۵
 در ماه ۱۲
 در سال ۱۲۸۵

[illegible][illegible][illegible][illegible]

در این کتاب که در دسترس است و در این کتاب که در دسترس است

[illegible]

[illegible]

فصل اول در بیان احوال و عیال

[illegible]

پیشانی و چشم و لب و دندان و بینی و گوش و دهان و گلو و حلق و سینه و کمر و پا و دست و پیرایه و آرایش و تزیین و طرز پوشش و عطر و ادویه و لوازم و اسباب و اشیاء و آلات و ابزار و وسایل و تجهیزات و ملزومات و مکملات و ملحقات و اضافات و تكميلات و مكمالات و اكسسوارات و فاكشنريز و اپنلنس و پرفارمنس و انفرميشن و اناليزيس و ريسرچ و ديولوپمينت و پروژيكتينگ و مانيجمينت و كوتريولمينت و اناليزيس و ريسرچ و ديولوپمينت و پروژيكتينگ و مانيجمينت و كوتريولمينت

[illegible][illegible]

۱۸۰۰
 ۱۸۰۱
 ۱۸۰۲
 ۱۸۰۳
 ۱۸۰۴
 ۱۸۰۵
 ۱۸۰۶
 ۱۸۰۷
 ۱۸۰۸
 ۱۸۰۹
 ۱۸۱۰
 ۱۸۱۱
 ۱۸۱۲
 ۱۸۱۳
 ۱۸۱۴
 ۱۸۱۵
 ۱۸۱۶
 ۱۸۱۷
 ۱۸۱۸
 ۱۸۱۹
 ۱۸۲۰
 ۱۸۲۱
 ۱۸۲۲
 ۱۸۲۳
 ۱۸۲۴
 ۱۸۲۵
 ۱۸۲۶
 ۱۸۲۷
 ۱۸۲۸
 ۱۸۲۹
 ۱۸۳۰
 ۱۸۳۱
 ۱۸۳۲
 ۱۸۳۳
 ۱۸۳۴
 ۱۸۳۵
 ۱۸۳۶
 ۱۸۳۷
 ۱۸۳۸
 ۱۸۳۹
 ۱۸۴۰
 ۱۸۴۱
 ۱۸۴۲
 ۱۸۴۳
 ۱۸۴۴
 ۱۸۴۵
 ۱۸۴۶
 ۱۸۴۷
 ۱۸۴۸
 ۱۸۴۹
 ۱۸۵۰
 ۱۸۵۱
 ۱۸۵۲
 ۱۸۵۳
 ۱۸۵۴
 ۱۸۵۵
 ۱۸۵۶
 ۱۸۵۷
 ۱۸۵۸
 ۱۸۵۹
 ۱۸۶۰
 ۱۸۶۱
 ۱۸۶۲
 ۱۸۶۳
 ۱۸۶۴
 ۱۸۶۵
 ۱۸۶۶
 ۱۸۶۷
 ۱۸۶۸
 ۱۸۶۹
 ۱۸۷۰
 ۱۸۷۱
 ۱۸۷۲
 ۱۸۷۳
 ۱۸۷۴
 ۱۸۷۵
 ۱۸۷۶
 ۱۸۷۷
 ۱۸۷۸
 ۱۸۷۹
 ۱۸۸۰
 ۱۸۸۱
 ۱۸۸۲
 ۱۸۸۳
 ۱۸۸۴
 ۱۸۸۵
 ۱۸۸۶
 ۱۸۸۷
 ۱۸۸۸
 ۱۸۸۹
 ۱۸۹۰
 ۱۸۹۱
 ۱۸۹۲
 ۱۸۹۳
 ۱۸۹۴
 ۱۸۹۵
 ۱۸۹۶
 ۱۸۹۷
 ۱۸۹۸
 ۱۸۹۹
 ۱۹۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

مولى بيا جان من خست
که بر اندوه خراب شد
بشده شسته شده باشد
کوشد و دست افرازد
بشد که در درد کوفت باز
زیر چرخ دور کرد
شریعت را چون جگر
خدا را در این جهان
و هر که ایستاده است
که او را بداند

[illegible]

کتابخانه عمومی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
تهران

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

454

کرمشوندن از امر او و فرستادن
سایه او در میان خانه و کعبه
چون می آید و در روزهای پنجشنبه
آن کرم که در میان آن کرم است
کرمشوندن از امر او و فرستادن
سایه او در میان خانه و کعبه
چون می آید و در روزهای پنجشنبه
آن کرم که در میان آن کرم است

[illegible][illegible]

من باقیات استغفار و توبه است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

Handwritten notes in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, covering the bottom half of the page. The text is dense and appears to be a continuation of the previous section.

[illegible]

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وكرمه
وآياته العظمى والجليلة
والتي لا تحصى ولا تعد

۲۳
تاریخ روز یکشنبه ۱۳۰۲/۱۲/۲۳
روز جمعه ۱۳۰۳/۱/۲۳

درست است که در این کتاب
چونکه در این کتاب
و چونکه در این کتاب
و چونکه در این کتاب
و چونکه در این کتاب
و چونکه در این کتاب
و چونکه در این کتاب
و چونکه در این کتاب

مجلس ششمین در روز شنبه ۱۳۰۲

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible][illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the historical account, mentioning various figures and events.

5

29

کتابخانه عمومی مجلس شورای اسلامی
تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۶۱
تلفن: ۸۸۸۸۸۸۸۸ - ۸۸۸۸۸۸۸۸
فکس: ۸۸۸۸۸۸۸۸ - ۸۸۸۸۸۸۸۸
پست: ۱۵۱۵۱۵ - ۱۵۱۵۱۵
این کتاب به شماره ثبت ۱۵۱۵۱۵ در کتابخانه ملی
تهران به ثبت رسیده است.

925

42

Handwritten Persian text in multiple columns, likely from a manuscript. The script is cursive and dense.

کتابخانه عمومی
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
تهران

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

از پیشانی که از دست
خسته بود و در آن وقت
که او را در میان خود
داشت و در آن وقت

فصل في بيان ما يجب من التوبة في كل سنة من العبادات

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

Handwritten notes in Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

Handwritten text in Persian script, likely a signature or a note, located at the bottom of the page.

این کتاب در سال ۱۲۸۵ هجری قمری در شهر تبریز
تألیف شده و در سال ۱۲۸۶ هجری قمری در شهر تبریز
چاپ شده است.

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله
الطاهرين الطيبين الطراز
المعجزين المعجزيين المعجزات
التي لا تحصى ولا تعد ولا تدرى
ولا يحيط بها الخلق والخلق
والملائكة والملائكة
والجن والجن والإنس والإنس
والأشجار والأشجار والحجر والحجر
والحيوان والحيوان والنبات والنبات
والسموات والسموات والأرض والأرض
والبحر والبحر والجبال والجبال والأنهار والأنهار
والنخل والنخل والزيتون والزيتون
والقصب والقصب والبرسيم والبرسيم
والحبوب والحبوب والثمار والثمار
والفواكه والفواكه والخضروات والخضروات
والحاصلات والحاصلات والمنتجات والمنتجات
والخدمات والخدمات والعمالة والعمالة
والإنتاج والإنتاج والتوزيع والتوزيع
والاستهلاك والاستهلاك والتمويل والتمويل
والبنية التحتية والبنية التحتية
والمرافق والمرافق والبنى التحتية والبنى التحتية
والخدمات العامة والخدمات العامة
والخدمات الخاصة والخدمات الخاصة
والخدمات الاجتماعية والخدمات الاجتماعية
والخدمات الثقافية والخدمات الثقافية
والخدمات الترفيهية والخدمات الترفيهية
والخدمات الصحية والخدمات الصحية
والخدمات التعليمية والخدمات التعليمية
والخدمات القانونية والخدمات القانونية
والخدمات الأمنية والخدمات الأمنية
والخدمات الدفاعية والخدمات الدفاعية
والخدمات الخارجية والخدمات الخارجية
والخدمات الدولية والخدمات الدولية
والخدمات العالمية والخدمات العالمية

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

[Faint handwritten Persian script]

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

و در کتب و یادگارهای دیگر که در این کتاب
مورد ذکر شده است به شرح آن پرداخته ام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام في القلبي

در این کتاب که در بیان احوال و سیرت
و صفات و کمالات و عیوب و نقصان
و خصال و احوال و سیرت و صفات
و کمالات و عیوب و نقصان و خصال

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

Handwritten notes in Persian script, likely bleed-through from the reverse side of the page.

و این کتاب را در سال ۱۲۸۵ هجری قمری در شهر تهران

...فمنه ...

[illegible]

دایم که در آن پنج
 که فغان مرحوم بنیم تنجیر است
 خراسان علم غریب از خستندگان حکام کمینجا
 حضرت بولایت خراسان ز دل احوال نمونده و اطراف ممالک
 خراسان مادر الله چه قدر از فقر و پریشانی روی نمود چقدر از فقر و غیبت
 سنان بر جای زکرت غمت و جوان عالم غمت استقال نموده اند و خسته ای بلاد و اصحاب و
 انجاسید اگر عیاد باشد این تنه از وطن کنین باید آمل حال بجا خواهد انجاسید اولی اسب کشاید که در کوهان
 خراسان که عید داخل ممالک هر مدتهای بوجت فقر و انحضرت در آمده و ولایت مادر الله در خراسان و جبال
 تعلق داشته بید اقتدار و اب کثرت سانی در آمده بعد الیوم طریق موافقت مساعدت سکون داشته مقدمه نزع و جدال
 با یکدیگر منع کرد و وزیر معلوم خاطر باشد که در عیدت سپاه او در یک بلا خطه آمده شاید میان این دو پادشاه هم
 بمساله انجامد مطلقا بولایت مرد داخل نموده اند و اذاعت نفرمودند و اگر نه احوال و در یک در آنخت و در میان
 معلوم خاطر ایشان شده و اگر جمعی بخاطر غایب شده زبان گفته اند نفرون بهضای نواب کشته رسانی بوده و ایام
 داخل عساکر انحضرت نمینند و اسپه اند که برین سید خود را در سکت خدام جایی نمیدانین نوع حرکات
 اقدام نموده اند و اب جهانبانی بعد از اطلاع بنیغون از مردم را بایست نموده از غایت خود در وجود
 که دانید و دیگر استماع میرود که در نظر از سلاطین طبقه خانی یک سلطانی که نیا بهجفت برده اند
 در مقام تربیت و رعایت ایشان بوده و وجود ایشان از راه دولت انحضرت چه صنعت است دولت و
 چنانچه که طی سلسله قی موافقت نمایند که صلح و راه داری و نزع و
 اقبال دایم باشد و ابراهیم سلطان عده انجاست بود
 حال را که بجا کشید دولت از آن
 طعنه بر کرد

[illegible]

کوشیده
و استقامت احوال
و طایفه بر سر استیلا و انحصار
مطهر فخریت خود ساخت و چون غایت
و فیض فضل است نهای پندیده و درود معیشت کجا و خلاقیتی
که ده شد که شمع مبارک رسید باشد و چون غایت ملوکانه شد و بدو دفعه شد و بدو دفعه در کار و است
نهای عهد مصداقت و عهد خالصت بر دایت ملوکانه شد و بدو دفعه شد و بدو دفعه در کار و است
در اقبال آن راجع دم و راستی علم و ثابت قدم است و غایت بود و آرد آن حضرت علی القاب التوالت لال اعطالت و ملال العالت
آن عهد که بیستم با تو نام داران و زکوی و غایت بود و دانیخی موجب بابات میدانت در زیوت که از بارگاه که کبریا فیم
چنانچه مایان شکو و وجود و سخن است و اندیشه و کلام و با وجود انواع ذلت و فقیر و انواع آقام
حق بشام جان رسید و مقفی و لا یجذبنا کما یجذب الله فی الدنیا و لا یخلفنا فی الدنیا و لا یخلفنا فی الدنیا و لا یخلفنا فی الدنیا
کالی و یقیم خط خاک شوی و یجذبنا کما یجذب الله فی الدنیا و لا یخلفنا فی الدنیا و لا یخلفنا فی الدنیا و لا یخلفنا فی الدنیا
و اجر کم که لازمه وجود اوست بر آرد که در حلقه خود برتری تمام و از مواید احسان حضرت و اسباب فخرت و ن
جاست که فلا تعلم غن از غنی لغم من قرة العین درین چاه و سه چار که اتفاق مکان این نزلت که افتاد در ذیل او
حضرت دهنی و تبصر از ذلی اتصال کالی بانصیر است و تبصر غن من قرة العین درین چاه و سه چار که اتفاق مکان این نزلت که افتاد در ذیل او
بناد مستم متنی و تبصر از ذلی اتصال کالی بانصیر است و تبصر غن من قرة العین درین چاه و سه چار که اتفاق مکان این نزلت که افتاد در ذیل او

شیخ فاضل
حضرت میرزا قاسم سلیمان
برید هیچ سعادت کثیر و پیاپی
رفیق چو غنی غنی را چو طر افروزی
بجای دست کربان کجاست بی تو
انقاد و عاشق از دور و پیروانی
بخت نامه داری خیر اندیشه
چو عجب ادبی اصد و آرزو آرزو
دل و فتنه ز کیش و انوار آید
چو از کمال تا قوسین فصیح و فخرانی
چو کرم کرده بود آشت و پیکانه
چو عزیزان و اکابر در محاسن
که بر خجسته یک روی سبزه خان
که در وصف که در سپهر درانی
نور و شهباز و لای و لای و طر افروزی
نزد و اوج غایت بیان خیالی
خجسته ز دولت خجسته شوری
بذوق و طلب که کمال و نمود
چو بر سبک و فو ق غیب جانی
از آن مان چه نویسم که بوی نام
بیشتر از معجزه و طوفانی

حدائق غنم را بهار و از دین شقایق نسیم را بهار ریحانی کسی چو در هم سر سپید کرد امده ای بر خنونی شکوکت علوم ایتا نی

زبان کشیده باد القضا عجیبا
 شو کذب و عوکی انجانی
 اگر حقیقت سلام در جهانست
 مواضع کثرت بر پیکانی
 کسی معقول نداند که در پیرایه
 دوزخ است دانا لایق نیست
 هر که دست تعلیل معطل اول
 چه گفت است ز معنی نغمه ثانی
 هر حکمت آنگاه ترسم سازم
 آرد بوی جان نقش بر آغانی

در کم و کسر در روز نکند و نشانی
 جهان شش اختر دانا بس نیاید
 که نام و دوی بکنی در بیخست آن
 غم و غیبتش میسر کرد آن
 هر که در کسب غم میرد برای
 هر آنکه غم را می توانی
 که کسی در کسب حیدر و جود غم
 زلفه و معنی کفین بر آید غم
 دایع طبع معطر بطرف روی
 صانع غم شرف صفت خاقانی
 که آمل است شرف زنده
 بهتر آن ده که سرش کفانی
 دلش ز حقیقت حکمت آید
 دلش شکسته بیکه قد غم زانی
 که جوهر نور طبع سوانی
 کند جوهر نور طبع سوانی
 کنی بیکه ساری کون که
 که جوهر نور طبع سوانی

نمود و بیدار عقلش در جلیقوی
 نهاد و بیدار عقلش در جلیقوی
 نظر طلایه ز دست خراج بخونی
 هر آنکه سادق سبانی
 بود از غلظت عشق در دوق بوی
 زانیم کل انش صخره که در آید
 ز جان پاکویم یک جان صد کار
 ز دل چه لا تم یک عشق صد پیرانی
 غلبه در یکرم موی شیر جان
 که در چشم خالان که در مکانی
 بود که در بانای فلک افش
 بیکه اشت از سر بخانی
 که در غایت زخا است زخا نیاید
 یکم زخا است زخا نیاید
 غای از جین غشت آن بدم که در کرباب
 غای از جین غشت آن بدم که در کرباب
 چو عاقبت دلت از کجا عشق کجا
 خاکش که باید زینر سندان
 رفتی نذر ادا دل ترا کشت
 یک کعبه بجای صلیب بمانی
 میان خلق خون و بسیم نقد
 که بود در دانتش از جین بمانی
 ز خواب غفلت آرد و در بیداری
 صلیب صفت خدوم بر پیکانی
 چه بود و خدوم که از جین آید
 چه بود و خدوم که از جین آید

نیت

در کسب طلبی است و نیت
چو نیت نیت نیت نیت

زبان نیت نیت نیت
نیت نیت نیت نیت

زبد امروزی نیت نیت
در دمای نیت نیت

در کجاست نیت نیت
نیت نیت نیت نیت

کدام نیت نیت نیت
نیت نیت نیت نیت

کدام نیت نیت نیت
نیت نیت نیت نیت

که سر زاده نیت نیت

خود را نیت نیت نیت

حیث نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

چو نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

در کسب نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت

چو نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

۳۰۹

چو نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

چو نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

چو نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نیت نیت نیت نیت

نور

بگفت غیر معلم از علم کمالش که از نور
سلطنت تا که نور و خدای این

زبان بگویم بستان که در بدایع نظم
فرز دانی تو از ذات و صفاتی

چو جادویت شیخ رسالت و خلقت
که در ملک پیر واکار نامه صفاتی

بسیار علم که از کتب نهی شمر
بهر خواربانی تقدیر که توانی

زبان دوی که در کتاب تو در خج
نزد دست ادب که روش مغانی

بگویم که زین بایسن دارایی
بزرگ رفت سپر ایامی من غوایی

نور

بگویم که از علم کمالش که از نور
سلطنت تا که نور و خدای این

زبان بگویم بستان که در بدایع نظم
فرز دانی تو از ذات و صفاتی

چو جادویت شیخ رسالت و خلقت
که در ملک پیر واکار نامه صفاتی

بسیار علم که از کتب نهی شمر
بهر خواربانی تقدیر که توانی

زبان دوی که در کتاب تو در خج
نزد دست ادب که روش مغانی

بگویم که زین بایسن دارایی
بزرگ رفت سپر ایامی من غوایی

نور

بگویم که از علم کمالش که از نور
سلطنت تا که نور و خدای این

زبان بگویم بستان که در بدایع نظم
فرز دانی تو از ذات و صفاتی

چو جادویت شیخ رسالت و خلقت
که در ملک پیر واکار نامه صفاتی

بسیار علم که از کتب نهی شمر
بهر خواربانی تقدیر که توانی

زبان دوی که در کتاب تو در خج
نزد دست ادب که روش مغانی

بگویم که زین بایسن دارایی
بزرگ رفت سپر ایامی من غوایی

نور

بگویم که از علم کمالش که از نور
سلطنت تا که نور و خدای این

زبان بگویم بستان که در بدایع نظم
فرز دانی تو از ذات و صفاتی

چو جادویت شیخ رسالت و خلقت
که در ملک پیر واکار نامه صفاتی

بسیار علم که از کتب نهی شمر
بهر خواربانی تقدیر که توانی

زبان دوی که در کتاب تو در خج
نزد دست ادب که روش مغانی

بگویم که زین بایسن دارایی
بزرگ رفت سپر ایامی من غوایی

نور

بگویم که از علم کمالش که از نور
سلطنت تا که نور و خدای این

زبان بگویم بستان که در بدایع نظم
فرز دانی تو از ذات و صفاتی

چو جادویت شیخ رسالت و خلقت
که در ملک پیر واکار نامه صفاتی

بسیار علم که از کتب نهی شمر
بهر خواربانی تقدیر که توانی

زبان دوی که در کتاب تو در خج
نزد دست ادب که روش مغانی

بگویم که زین بایسن دارایی
بزرگ رفت سپر ایامی من غوایی

نور

بگویم که از علم کمالش که از نور
سلطنت تا که نور و خدای این

زبان بگویم بستان که در بدایع نظم
فرز دانی تو از ذات و صفاتی

چو جادویت شیخ رسالت و خلقت
که در ملک پیر واکار نامه صفاتی

بسیار علم که از کتب نهی شمر
بهر خواربانی تقدیر که توانی

زبان دوی که در کتاب تو در خج
نزد دست ادب که روش مغانی

بگویم که زین بایسن دارایی
بزرگ رفت سپر ایامی من غوایی



